

کشیدن مرز انقلابی از جریانات وابسته اولین گام تشکیل جنبشی مستقل

جنبش دانشجویی در طول عمر خود دچار فراز و نشیب های بسیاری گشته است. این جنبش زمانی که همراه و همدوش توده ها، برنامه ی یک انقلاب را پیش روی خود می گذارد، در اوج شکوفایی خویش قرار می گیرد و زمانی که به آلت دست حکومت تبدیل می شود، به قعر رکود سقوط می کند. همزمان با انقلاب ۵۷، جنبش دانشجویی در ارتباط مستقیم با توده ها مبارزه ی سیاسی می کند و دانشگاه در عالی ترین شکل ممکن به پایگاه اطلاع رسانی و سازماندهی شورش ها و قیام تبدیل می شود. اتحاد عمل گروه های مخالف رژیم پهلوی منجر می شود به سقوط آن. و این بار با استفاده از فضای باز ناشی از انقلاب، دانشجویها مبارزه خود را با برنامه ریزی آگاهانه ادامه می دهند. تفکر مارکسیستی هواداران زیادی پیدا می کند. دانشجویان به طور خودجوش اقدام به راه انداختن کلاس های آموزشی می کنند. اما حرکت جدید با سیاهی انقلابی ضدفرهنگی در نطفه خفه شده دوباره به سوی تاریکی هدایت می شود.

جنبش دانشجویی نمی تواند در مقابل این ضربه ی مهلک برنامه ریزی شده توسط ارتجاع و هم پیمانانش، چندان مقاومت کند. دانشجویان جان می بازند، زندان می روند و دانشگاه تعطیل می شود. دو سالی فرصت طلایی مهیا می شود برای خانان به انقلاب. پاکسازی دانشگاه از اندیشه های مارکسیستی و در

مقابل، به راه انداختن نهادهایی چون انجمن های اسلامی و پروراندن عناصر وابسته به رژیم دستاورد بزرگی می شود برای رژیم.

دانشگاه زیر مجموعه ای می شود از سازمان های امنیتی و اطلاعاتی حکومت جمهوری اسلامی. جیره خواران نظام حاکم، به وظیفه ی مقدس گزینش و پرونده سازی برای دانشجویان مشغول می شوند. انجمن های اسلامی بزرگ ترین جنایت ها را در حق جنبش انجام می دهند.

بزرگ ترین ضربه ی انقلاب فرهنگی به جنبش دانشجویی که از بارزترین نظریه پردازان آن کسانی مثل سروش و زیبا کلام بودند، وقفه ای چند ساله بود در حرکت این جنبش که نسلی انقلابی را از دور خارج کرد. اما از رهگذر جنبش اجتماعی-انقلابی، نسلی آگاه متولد شد که در پا گرفتن دوباره این جنبش نقشی اساسی داشت. نسلی آگاه از صحنه بیرون می رود. نسلی میانی براساس گزینش رژیم وارد دانشگاه می شود و سال های رخوت را می گذراند و بعد نسل دیگری می آید که شور انقلابی آن مثال زدنی است. این نسل تقریباً از گذشته هیچ چیز نمی داند. زنجیر در چندین حلقه گسسته شده است. و این گسستگی منجر به این می شود که دانشجوی امروز، بدون بهره گرفتن از تجارب جنبش، از صفر آغاز کند. به همین علت است که فرصت طلبانی در خود نظام از نیروی جدید نردبانی می سازند برای بدست گرفتن حکومت و تضمین بقای آن. شور انقلابی به کجراهه می رود، انرژی که باید صرف انقلاب شود با رفورم بی ارزش معامله می شود.

اما خیلی زود برادران نفوذی در جنبش، چهره واقعی خود را نشان دادند. اصلاح طلبان با احساس بی نیازی از جنبش و تشکیل احزاب گوناگون که تصور می شد جایگزین حمایت دانشجویان شوند، نخستین ضربه را در ۱۸

تیر ۷۶ به دانشجویان وارد کردند. اعتراضات دانشجویان به شدت سرکوب شد و در یک دادگاه نمایشی عاملین تعرض به کوی دانشگاه تبرئه شدند. اما با وجود این، تجربه با ارزشی، هر چند بسیار دیر، بدست آمد. دانشجویان آگاه به ماهیت واقعی رفورمیست ها پی بردند. حرکت های با ارزشی امروز برای تشکیل انجمن های مستقل صورت می گیرد. هرچند این تشکلات نوپا و شکننده می باشند، اما نشانگر بلوغ فکری دانشجویان هستند. در مقابله با آن ها رژیم، گذشته از سرکوب، سعی می کند با نفوذ از طریق عوامل وابسته به خود مثل دفتر تحکیم و انجمن های اسلامی این حرکت با ارزش را به بیراهه رفورم، لیبرال دموکراسی و مدرنیسم دینی بکشانند. این بار تفکر دانشجو آماج حمله ی سرمایه داری است. از طریق تئوری های منحنط و مفلوک لیبرالی تلاش می شود اندیشه ی دانشجویان را از حقیقت پیرامونشان و وضع وخیم توده های کارگر و مزدبگیران فقیر منحرف کرده به انجماد بکشانند. بخش هایی از نظام چون جبهه مشارکت در این پروژه فعالیتی مستمر دارند. «مشارکت» حمایت مالی هنگفتی در همین راستا به دفتر تحکیم می کند. در این میان نیروهای ضدمردمی دیگری چون ملی-مذهبی ها نیز مترصد شریک شدن در قدرت، حضور چشمگیری دارند. آن ها با برگزاری سخنرانی های زنجیره ای در دانشگاه ها - که عوامل برگزاری این سری مراسم همان انجمن های اسلامی هستند، حزب نخ نما شده ی خود را تبلیغ می کنند. همه ی این نیروهای ضد توده ای در یک چیز مشترکند و آن نفی انقلاب است. آن ها می کوشند با دامن زدن بر یأس دانشجویان این توهم را بوجود بیاورند که با رفورم می توانند به خواسته های خود برسند.

در نتیجه مهم ترین رسالت دانشجویان آگاه در جو امروز، تعیین مرزبندی خود با نیروهای وابسته و طرد آن ها است که آفتزدگی جنبش دانشجویی نتیجه نفوذ ضد انقلابیون در صفوف مبارزات دانشجویی است. با برداشتن چنین گام بزرگی می توان تشکلات مستقل دانشجویی را که در آن دانشجویان به جای نقد حاکمیت به دنبال بهترین آترناتیو برای جایگزین کردن آن هستند را بوجود آورد. آترناتیوی که نزد طبقه ی کارگر است و جنبش دانشجویی می بایست به یاری این طبقه برخیزد. سوسیالیسم آترناتیوی است که به جنبش دانشجویی افق مبارزه خواهد داد.

رُزا جوان

۲۳ آذر ۱۳۸۲

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری